

## دور باطل و حشیگری امپریالیستی و تروریسم کور

حمله موشکی ایالات متحده آمریکا به سودان و افغانستان، در روز ۲۹ مردادماه، را جدیدترین نمود نظم نوین جهانی، امپریالیستی باید دانست. توجیه امپریالیسم آمریکا در اقدام به این ماجراجویی، که نقض آشکار بدیهی ترین اصول دیپلماسی جهان و قوانین بین المللی است، تلافی کردن حملات تروریستی اخیر، در ۱۶ مردادماه، به سفارتخانه های این کشور در نایروبی و دارالسلام، بود.

در این واقعیت که اقدام تروریستی پرزیدنت کلینتون در فرمان به این حملات غیر قانونی، تفاوت ماهوی با عملکرد محکوم و مردود تروریست های بمب گذار در سفارتخانه های ایالات متحده ندارد، که در جریان آن ۲۵۰ نفر زخمی و بیش از ۵۰۰۰ نفر زخمی گردیدند، نباید و نمی توان لحظه ای شک کرد. در هر دو این عملیات خونریزانه، محافلی دست داشتند که در میان خلق های آگاه و نیروهای ترقی خواه، پایگاهی ندارند.

رئیس جمهوری آمریکا در توجیه تصمیم خود، مدعی شد که حمله موشکی به پایگاه های تروریستی در افغانستان و کارخانه دارو سازی دارالشفاء، در حوالی خرطوم، پایتخت سودان، از مصمم بودن او به حفاظت از جان شهروندان این کشور نشأت گرفته است. جالب این است که اکثر تحلیل گران مطلع، جدی و مستقل در اظهار نظرها و گزارش های خود، این ادعای پوچ کلینتون را مورد تمسخر و سؤال قرار

ادامه در صفحه ۸

## سرودی برای سپیده دم

در صفحات ۴، ۵

## «زنده باد حزب توده ایران»

رفیق کارگر توده ای «ناخدا»، طی نامه کوتاهی و پراحساسی به حزبت می نویسد: «مبلغ ده هزار دلار به حساب حزب واریز گردید، لطفاً مبلغ ۶ هزار مارک آنرا به حساب خلق کوبا، به موجب پیشنهاد یکی از رفقای کارگر و تأیید کنگره چهارم، و بقیه را به حساب حزب توده ایران منظور دارید. مبلغ ارسالی پس انداز ۶۰ سال فعالیت در گرمای ۵۰ درجه آبادان است که با طیب خاطر و از صمیم قلب یک توده ای برایتان ارسال داشتم، امیدوارم در آینده نیز بتوانم با کار و کوشش مبالغ دیگری به حزب کمک کنم...»

زنده باد حزب توده ایران.

جاودانه باد نام پرافتخار شهدای حزب توده ایران»

توصیفی بر این نامه و بیان احساس رفیق کارگر توده ای نمی توان افزود. هیأت تحریریه «نامه مردم»

## اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت دهمین سالگرد فاجعه ملی کشتار جمعی زندانیان سیاسی

در صفحه ۳

په سگوت دربارہ «فاجعه»

هلی، پاپایان دهید!

در صفحه ۳

# نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۵۳۹، دوره هشتم  
سال چهاردهم، ۱۰ شهریور ۱۳۷۷

## ده سال از فاجعه ملی کشتار هزاران زندانی سیاسی گذشت

- فاجعه ملی جنایتی بی سابقه و فراموش ناشدنی در تاریخ معاصر مردم میهن ماست!
- از رفسنجانی و خامنه ای به عنوان مسوولان درجه اول رژیم، به هنگام فاجعه ملی، انتظاری جز دفاع آتشین از اسدالله لاجوردی، یکی از جلادان اصلی این جنایت نمی رفت.
- مردم از خود می پرسند کسی که از «جامعه مدنی»، «آزادی» و «کرامت انسانی» سخن می گوید چگونه جلاد فاجعه ملی را «خدمتگزار مردم» و «انقلاب» می داند؟

تشبیه موقعیت تضعیف شده خود، فرمان تشدید سرکوب و انتقام گیری از خلق های میهن ما و فرزندان برومند آنها صادر کردند. گروههای سه نفره مرگ به زندانها اعزام شدند تا زندانها را از زندانیان غیر تواب و نامطمئن پاکسازی کنند. موسوی اردبیلی، رئیس وقت قوه قضائیه رژیم، زیر فشار افکار عمومی، ضمن اعتراف به جنایتی که رژیم در زندانها سازماندهی کرده بود و در دفاع از این اعمال تکان دهنده، در یک مصاحبه رادیو تلویزیونی، از جمله گفت: «این افراد [اعدام شدگان] جرمهایی مرتکب شده بودند که در محاکم محکوم شده و سرنوشتشان تعیین شده بود، اما بر اساس روال موجود فرصت هایی به آنها داده می شد تا چنانچه در نتیجه آموزشها [منظور داغ، درفش، شلاق، از سقف آویزان شدن، سوزاندن بدن زندانیان و غیره است] اصلاح شوند در لیست عفو قرار گیرند. اما در نهایت تأسف این افراد نه تنها اصلاح نشدند، بلکه از راههای گوناگون در زندان دست به تحریکاتی زدند ... و بدین ترتیب دشمنی و ضدیت خود را با نظام اسلامی به اثبات رساندند» (نقل از «نامه مردم»، ۲۹

ادامه در صفحه ۶

«هم میهنان گرمای! خبرهای تازه ای که درباره کشتار جمعی زندانیان سیاسی در سیاهچالهای جمهوری اسلامی در سراسر کشور و بویژه در تهران دریافت کرده ایم، حاکی از وقوع پیوستن یک فاجعه ملی است. این فاجعه مصیبت بار ابعادی بسیار وسیع، هولناک و تکان دهنده دارد. حرف بر سر کشتار صدها تن از کادرها و اعضای برجسته حزب توده ایران و دیگر سازمانها و نیروهای انقلابی و ترقی خواه مخالف رژیم است. با یک دنیا دروغ و درد باید گفت که پس از «خانه تکانی» خونبار رژیم در دخمه های دوزخی خود، خلق ایران و جنبش انقلابی میهن ما جمعی از آگاه ترین، آزموده ترین و فداکار ترین فرزندان خود را از دست داده است.» (از اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران - آذرماه ۱۳۶۷)

ده سال از فاجعه ملی می گذرد. ده سال پیش، پس از هشت سال جنگ خانمانسوز، و ضد میهنی، که در آن صدها هزار جوان ایرانی کشته، مجروح و معلول شده بودند، تا رویای بیمارگونه «فتح کربلا»ی سران رژیم تحقق یابد، و در شرایطی که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی شکست خورده در حال عقب نشینی بودند، سران رژیم برای حفظ و

## با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

### برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

## خطر «مشروطیت» و «پروستریکا» ایران را تهدید می کند

بر اساس گزارش روزنامه توس، پنجشنبه ۵ شهریور ماه، ناطق نوری، در مجلس «ترحیم اسدالله لاجوردی»، جلا داد اوین، در سخنان جالب و افشاء کننده ای که نشانگر نظرات جناح راست پیرامون روند تحولات کنونی ایران است، ضمن هشدار باش پیرامون تکرار مشروطیت در ایران، از جمله گفت:

«کسی نگوید امروز با وجود ولایت فقیه، صحبت کردن از خطر تکرار مشروطیت جدی نیست، نگوید آن زمان ولی فقیه نبود و امروز که ولی فقیه داریم دیگر این اتفاق نمی افتد... آمریکایی ها پس از جنگ جهانی دوم دریافتند که شوروی قدرتی خطرناک برای آنهاست، بنابراین کاری کردند تا ابر قدرتی را از شوروی بگیرند.»

«برای همین هدف با صبر وارد میدان شدند و با حيله از دیوار آهنی نفوذ ناپذیر شوروی گذشتند. آمریکایی ها ابتدا به سراغ دانشگاه ها و روشنفکران رفتند و علیه ایدئولوژی مارکس حرف زدند و آن را نقد کردند و پنبه این ایدئولوژی را زدند، گرچه پنبه این ایدئولوژی قابل زدن بود، اما آنها تردید ایجاد کردند و ابتدا روشنفکران و سپس مردم نسبت به این ایدئولوژی دودل شدند. این تردید حتی به کادر حزب مرکزی کمونیست [!!!] نیز رسید و اعضای این کادر [؟!!!] علیه ایدئولوژی خود حرف دار شدند و کم کم بحث های ایدئولوژیکی شروع شد، بنابراین مردم شوروی در شرایطی که گرفتار بحران اقتصادی بودند، دچار پوچی ایدئولوژی نیز شدند و از آن زمان حرف های درگوشی اوج گرفت و کار به آنجا رسید که گورباچف به عنوان فردی از اعضای کادر حزب کمونیست، این ایدئولوژی را رد کرد...»

«گورباچف ابتدا مقداری آزادی داد اما کار از دست او در رفت و شوروی از هم پاشید و آمریکایی ها یکنه تاز شدند، بنابراین حالا یک روز به سودان و افغانستان حمله می کنند و روز دیگر به جای دیگر...»

## دو سروده به مناسبت سالگرد

### فاجعه ملی

### سرود آخرین

گلی از خاک رسته آذرین به یاد آن گل عشق آفرین  
به بانگ هستی اش خوانم سرود سرود او سرود آخرین

تیرماه ۱۳۷۷، م. همراه

### ستاره دوست

گل هفت آسمان ستاره داد،

می کشد هر شمع به کام فریاد،  
اشک شمع ام روان، به یاد یاران،  
آسمان شده ستاره باران،  
قلب فرزنانگان، آتش جاودان،  
وه چه زیبا شده نهایت دوست  
هر کجا بنگرم، شعله اش در سرم  
چشم من در پی ستاره اوست

مرداد ۱۳۷۷، م. همراه

## ادامه سرودی برای سپیده دم...

زارع، که نقش ارزنده ای در پایه گذاری تشکل های مستقل کارگری، و نیز سازماندهی هسته های مخفی حزبی در دهه ۵۰ خورشیدی داشت، در زندان های رژیم ولایت فقیه نیز حماسه آفرید. او نقشی سترگ در ارتقاء روحیه مبارزه جویی و مقاومت زندانیان در سال های ۶۲-۱۳۶۷ ایفا کرد. دفاعیات او در دادگاه درخشان بود. او با قاطعیت به شکنجه گران و حاکم شرع اعلام داشته بود: «ضربه به حزب کارا نخواهد بود و بطور قطع حزب نقش و موضع خود را در بین مردم و در جامعه ایران مجدداً تحکیم خواهد کرد...». در جریان فاجعه ملی، رفیق زارع به شهادت رسید.

• رفیق بهرام دانش، عضو رهبری حزب.

رفیق بهرام دانش، یک شخصیت برجسته، انقلابی و رزمنده ای قدیمی و پرشور بر ضد رژیم های دیکتاتوری شاه و «ولایت فقیه» بود. کمتر شماره ای از روزنامه «نامه مردم»، در دوران کوتاه انتشار علنی آن در ایران را می توان یافت که مقاله ای از رفیق دانش در آن درج نشده باشد. رفیق دانش، همچنین یکی از تهیه کنندگان و گویندگان اصلی رادیو پیک ایران، در دوران حکومت دیکتاتوری شاه بود. ارتجاع مذهبی در سیمای رفیق دانش با کمونیستی سرسخت، پرکار و معتقد سروکار داشت که تیغ زهرآگین تهمت و افترا، جهل و خرافات و تهدید و شانتاژ بر او کارگر نبود.

• رفیق شهید ناخدا بیدگلی.

حماسه ای که نظامیان عضو حزب توده ایران در زندان «گوهر دشت» آفریدند، صفحات درخشان از خود گذشتگی و پایداری در راه آرمان های ولایت زحمتکش میهن ماست. رفیق بیدگلی از چهره های برجسته مقاومت در زندان گوهر دشت بود. او بیش از پنج سال زیر شکنجه های وحشیانه دژخیمان رژیم «ولایت فقیه» قرار داشت. رفیق بیدگلی پس از قطع ملاقات ها و تدارک آغاز کشتار زندانیان در پیامی به حزب از این توطئه رژیم جنایتکار خبر داد و نوشت: «باید دوباره از ریشه روئید». او حق داشت برای رژیم «ولایت فقیه»، محکوم یا غیر محکوم، دادگاه رفته و یا نرفته تفاوت نداشت. آنکس که حاضر نیست خرمن ایمانش را به آتش بکشد باید به جوخه مرگ سپرده شود. و بیدگلی و همزمانش در زندان گوهر دشت چون غیاثوند، قریشی، افرائی، ظفر حیدری، شمس، داریک بندی، قنبری، حسین پور، قندی و ... از این زمره قهرمانانند.

• رفیق شهید فرزاد دادگر، از کادرهای برجسته حزب.

رفیق فرزاد دادگر، از کادرهای برجسته حزب توده ایران و جنبش انقلابی میهن ما بود، که در سال ۱۳۵۶، در کنار دیگر یارانش در گروه منشعب از سازمان چریکهای فدایی خلق، به حزب توده ایران پیوست. رفیق دادگر، پس از پیروزی انقلاب و آغاز فعالیت علنی، بعنوان یکی از کادرهای برجسته حزب در شعبه تشکیلات حزب سرگرم فعالیت شد. رفیق دادگر، در جریان یورش اول دستگیر و زیر وحشیانه ترین شکنجه ها قرار گرفت. این فرزند پاکباز خلق مدت ۳۳ ماه، در تنگنای سلول های انفرادی زیر شکنجه و بازجویی قرار داشت. ولی تلاش های دشمن نتوانست در اراده بولادین او خللی وارد کند. رفیق دادگر در نامه ای به خانواده خود نوشت: «خوشبختی واقعی وقتی است که آدم بتونه بدون داشتن هیچ چشمداشتی از هیچکس، زندگی اش را وقف خوشبختی و سعادت هموطنانش و آرمانهای بزرگ انسانی بکند و اونوقت می تونه در برابر وجدان خودش سربلند باشه. در این صورت دیگر بزرگترین سختی ها در مقابل آدم هیچ است.»

• رفیق شهید صابر محمد زاده، عضو رهبری حزب.

رفیق صابر، کارگر توده ای از زندانیان مقاوم و خوشنام در حکومت استبدادی سلطنتی و ولایت فقیه است. او سخت زیر شکنجه قرار گرفت و مانند رفیق حجری و نیک آیین، جیره روزانه کابل داشت. او زیر شکنجه بارها مرده و زنده شد. او را به سرحد مرگ زیر شکنجه می بردند. وی در دادگاه دفاعیات پرشوری ارائه داد که نشانه عظمت روحی و ایمان خارا این اوست. او همچون یک رزمنده تسلیم ناپذیر توده ای، به شهادت رسید.

• رفیق شهید رفعت محمدزاده (مسعود اخگر)، عضو رهبری حزب، مدیر مجله دنیا.

رفیق اخگر اندیشمندی استوار و مبارزی ثابت قدم بود. وی در کار نگارش متون حزبی از خلاق ترین افراد به شمار می آمد. ترجمه های اندک، اما پر مایه رفیق اخگر، در زمینه اقتصادی، از کتب معتبر در زبان فارسی به شمار می آیند. در زندان از خود مقاومت درخشان نشان داد و سرانجام به همراه دیگر یاران حزبی اش در فاجعه ملی به شهادت رسید.

• رفیق شهید منوچهر بهزادی، عضو رهبری حزب، و سردبیر نامه مردم.

رفیق بهزادی از زمره آن گروه از مبارزان برجسته و دانشمند میهن ماست که خدمات ارزنده ای برای جنبش به یادگار گذارده است. رفیق بهزادی، از نخستین لحظه بازداشت در یورش اول، تحت شکنجه شدید قرار گرفت.

• رفیق شهید هدایت حاتمی، عضو رهبری حزب و تحریریه نامه مردم.

رفیق حاتمی، از مبارزان سازمان افسری حزب ما بود، که سال ها در ترکیب رهبری حزب، در تهیه مقاله و نگارش جزوات حزبی، و نیز ترجمه، نقشی پر اهمیت ایفا کرد. ترجمه های ارزشمند او از متون مارکسیستی، کماکان از اعتبار علمی و ادبی برخوردارند. رفیق پس از دستگیری به شدت شکنجه شد تا ترجمه ها و نوشته های خود را باطل و ضد مذهبی معرفی کند. او مقاومت کرد و سرانجام در فاجعه ملی به دست جلادان تاریک اندیشی و جهل، به شهادت رسید.

در دهمین سالگرد فاجعه ملی، به همه قهرمانان شهید، زحمتکشان درود می فرستیم. مقاومت آنان سرود همیشه جاری زندگی، حقیقت و زیبایی ست که همواره بر فراز میهن ما طنین انداز است. زندگی و مبارزه آنان تا دم مرگ، سرود سپیده دم برای طلوع خورشید آزادی و عدالت بر پهنه میهن است.

(۱) واژه خوی: زشت خو، بد کردار، ضحاک صفت، به نقل از شاهنامه و فرهنگ معین.

## به سکوت درباره «فاجعه ملی»، پایان دهید!

جناب آقای کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل متحد  
آقای موريس کاپیتورن، فرستاده ویژه سازمان ملل به ایران  
کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد  
سازمان عفو بین الملل  
رونوشت: دفتر رئیس جمهوری، اسلامی

پس از گذشت ده سال از کشتار دستجمعی زندانیان سیاسی، که به حق از سوی حزب توده ایران فاجعه ملی نامیده شده است، سران و مسوولان رژیم «ولایت فقیه» همچنان به توطئه سکوت در این باره ادامه می دهند.

خانواده های شهیدان این فاجعه وحشتناک، درآستانه دهمین سالگرد کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی، در اقدامات و فراخوان های گوناگون، بار دیگر خواستار اعلام اطلاعات روشنی درباره این عمل ددمنشانه رژیم و مشخص گردیدن محل خاک سپاری و گورهای دسته جمعی عزیزانشان شده اند.

خانواده شهدا، نیروهای مترقی و مردم آزاده میهن ما، هر سال، به ویژه در چنین روزهایی، این خواست محکوم کننده جنایت و جنایتکاران را مطرح ساخته اند، و امسال، در دهمین سالروز این جنایت مدهش، انتظار دارند که غریب اعتراض یکپارچه محکوم کننده این جنایت، از سوی همه نیروهای مترقی و آزاده، فضای میهن ستمدیده ما را پر کند و توطئه سکوت جلاخان رژیم را در هم شکند. نمی توان از قانونیت، احترام به حقوق شهروندان و تامین امنیت و فرهنگ و تمدن سخن گفت، اما پیرامون کشتار دزدانه هزاران انسان مبارز و شرافتمند، که در میان آنها گروهی از فرهیختگان و فرهنگ سازان میهن و چهره های سیاسی و سرشناس وجود داشتند، همچنان مهر سکوت بر لب داشت.

مردم میهن ما حق دارند و خواهان آنند که بدانند چرا و به موجب چه ضوابطی هزاران زندانی سیاسی، که اکثریت آنان در دادگاه های فرمایشی رژیم «ولایت فقیه» به زندان های معین محکوم و حتی برخی شان تبرئه شده بودند، ناگهان و طی چند هفته «محاکمه» و اعدام شدند. نمی توان مدافع حکومت قانون و آزادی بود و این پرسش بدیهی و بحق را بی پاسخ گذاشت.

حزب توده ایران، که در فاجعه ملی تعداد زیادی، اعضاء، کادرها و رهبران آن وحشیانه به جوخه های اعدام سپرده شدند، همگام و هم صدا با مادران، پدران، همسران و فرزندان شهیدان فاجعه ملی، خواستار پایان دادن به سکوت جنایت آمیز حکام رژیم «ولایت فقیه» در این زمینه است.

ما از شما می خواهیم تا از مراجع جمهوری اسلامی بخواهید تا:

- نام، تاریخ و محل خاک سپاری فرزندان شهید میهن را اعلام کنند.
- برای انتقال پیکر شهیدان از گورهای دسته جمعی به گورهای انفرادی مانعی ایجاد نکنند.
- اعلام کنند که محاکمه مجدد زندانیان سیاسی به دستور کدام مقامات دولتی انجام شده است، و ذکر دلایل آن.
- مسوولان اصلی و دست اندر کاران این جنایت کم نظیر به طور رسمی معرفی و محاکمه علنی شوند.

این خواست مردم میهن ما و تاریخ است، و آنهایی را که دم از آزادی، شرافت و کرامت انسانی می زنند، موظف می سازد که به آن پاسخ گویند. دیگر، پس از اینهمه سال، سکوت درباره این جنایت وحشیانه، جز ریاکاری و فریب کاری، تذبذب و بی محتوایی مدعیات مردم سالارانه کسانی که از اوقیبت این جنایت و اقدام شوم آگاهی دارند، معنا و مفهومی نمی تواند داشته باشد.

## اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت دهمین سالگرد فاجعه ملی کشتار جمعی زندانیان سیاسی

هم مهربان عزیز!

ده سال از فاجعه کشتار هزاران زندانی سیاسی، مبارزان راستین راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، که حزب توده ایران بدرستی آنرا «فاجعه ملی» نامید، می گذرد. ده سال پیش گروهی از شایسته ترین فرزندان میهن ما، قهرمانان راه آزادی، اسطوره های مقاومت و پایداری، و انسان های شریف و سربلندی که به دلیل پایبندی به اصول و اعتقاداتشان، در زندان ها تا سرحد مرگ شکنجه و آزار دیده بودند، وحشیانه به قتل رسیدند تا رژیم «ولایت فقیه» بتواند به حاکمیت قرون وسطایی و استبدادی اش ادامه دهد.

ده سال پیش، در پی شکست مفتضحانه سیاست «جنگ جنگ تا پیروزی»، سران رژیم «ولایت فقیه»، در یک انتقام جویی جنایتکارانه، گروه های سه نفره مرگ را به زندان های کشور اعزام داشتند، تا زندان ها را از زندانیان «غیر تواب» و «نامطمئن»، پاکسازی کنند. در بیدادگاه هایی که برآستی نمونه کم نظیری از «عدالتخواهی» قوه قضاییه رژیم «ولایت فقیه» بود، از زندانیان سیاسی، که قبلاً توسط «دادگاه ها» محاکمه و به زندان محکوم شده بودند، خواسته شد تا «اسلام» بیاورند و از گذشته و اعتقادات خود توبه کنند. چه زبونی ئی از این بالاتر که، رژیمی که مدعی است «نظام نمونه ای» را در جهان برپا کرده است، خود را ناچار می بیند برای مقابله با دگراندیشان و تغییر عقیده آنان، از زندان، شکنجه و اعدام بهره جوید.

سازمان عفو بین الملل، و سایر سازمان های حقوق بشر، شمار اعدام شدگان را بیش از پنج هزار نفر تخمین زده اند. حزب توده ایران صدها تن از فرزندان دلاور خود را در این جنایت هولناک از دست داد. در میان زندانیان توده ای که اعدام شدند، گروهی از کادرها و مبارزان برجسته جنبش رهایی بخش خلق های میهن ما، کارگران آگاه و پیشرو، افسران میهن دوست، نویسندگان، مترجمان، متفکران و همچنین اسطوره های مقاومتی که بیش از بیست و پنج سال از عمر خود را در زندانهای رژیم ستم شاهی سپری کرده بودند، به چشم می خوردند. ده سال پس از این جنایت هولناک، که افکار عمومی جهان را بشدت تکان داد، رژیم جمهوری اسلامی توطئه سکوت درباره این جنایت را همچنان ادامه می دهد. هنوز پیکره صد ها تن از قربانیان این جنایت، در گورهای جمعی بی نشان مدفون اند و خانواده های این شهدا، از محل دفن عزیزانشان بی خبرند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران، در دهمین سالگرد فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی، ضمن گرامیداشت خاطره ابدی این اسطوره های پایداری خلق های میهن ما در مقابل خودکامگی رژیم قرون وسطایی «ولایت فقیه»، گرم ترین درودهای خود را به خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی تقدیم و با آرمانهای این قهرمانان تجدید عهد می کند. سران رژیم «ولایت فقیه» در برابر تاریخ برای همیشه محکومند، و دیر نیست آن روز که مردم میهن ما با درهم پیچیدن طومار موجودیت رژیم استبدادی، در گلستان خاوران یاد فرزندان شجاع و دلیر خود را، آن طور که شایسته و بایسته آنان است، گرامی دارند.

درودهای آتشین به خاطره تابناک و جاودانی شهدای فاجعه ملی، و همه شهدای راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی میهن!  
درودهای آتشین به زندانیان سیاسی قهرمان ایران!  
نگ انگ ابدی بر جلاخان کشتار وحشیانه فرزندان سربلند میهن!

کمیته مرکزی حزب توده ایران  
مرداد ماه ۱۳۷۷

کمیته مرکزی حزب توده ایران  
۲۹ مردادماه ۱۳۷۷ (۱۹ اوت ۱۹۹۸)

# آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

## به مناسبت دهمین سالگرد فاجعه ملی

## سرودی برای سپیده دم

«در تاریخ صحنه های فاجعه آمیز تا امروز غلبه داشته است، ولی علیرغم آن، ترازنامه تاریخ به سود پیشرفت و تکامل است.» احسان طبری

ده سال از فاجعه ملی گذشت. ده سال پیش، رژیم واپسگرای ولایت فقیه، به جنایت هولناک و بی سابقه دست یازید، و به فرمان سران وازونه خوی (۱)، رژیم ولایت فقیه، هزاران زندانی سیاسی میهن ما، که در میان آنان شماری از برجسته ترین اندیشمندان، فرهنگ سازان، نویسندگان، قهرمانان دفاع از خاک میهن، سازمان گران جنبش کارگری و مبارزان مجرب و پرسابقه راه آزادی و عدالت اجتماعی، وجود داشتند، گروه گروه به کام مرگ فرستاده شدند! رهبران جمهوری اسلامی، با کشتار جمعی زندانیان سیاسی، کوشیدند بقاء و تداوم حاکمیت خود را که در اثر اراده صلح جو یانه مردم ایران به خطر افتاده بود، تامین و تضمین کنند.

اعدام وحشیانه هزاران انسان آزاده و شرافتمند، که بی گمان از زمره نخبگان و فرهیختگان جامعه محسوب می شدند، در عین حال، انتقام کینه جو یانه رژیم ولایت فقیه از مردم صلح دوست کشور ما بود. در جریان فاجعه ملی، هزاران سر شوریده به خاک افتاد، و اهریمن صفات، لختی آرامش و امنیت احساس کردند، و بقاء رژیم مردم ستیز ولایت فقیه برای مدت کوتاهی تامین شد. اقدام تاریخی و ضربه قاطع و نیرومند مردم میهن ما در دوم خرداد، در نفی و طرد استبداد و ارتجاع، که بیش از همه در نهاد بوسنده و نفرت بار ولایت فقیه خودنمایی می کند، آرامش و سودای تداوم ابدی حاکمیت جنایت پیشه گان و غارتگران را بر باد داد. ایران نه به گورستان آرام، که به دریای مواج و خروشان مبارزه در راه آزادی و عدالت، بدل گردید. در این پیروزی ملی، و شکست ولایت فقیه، کیست که نقش تاریخی پایداری حماسه آفرین هزاران هزار شهید فاجعه ملی را در نظر نیابد و منظور ندارد!

گل سرخ نورسته آزادی، که اینک در تقابل با تندباد سموم ارتجاع حاکم، بر درفش مردم ایران نقش بسته، از جوشش خون سیاوشان دوران ما برورده و شکفته شده است. امروز در پرتو رخداد های پس از دوم خرداد، و حضور گسترده توده ها در میدان مبارزه و اوج گیری جنبش های اعتراضی کارگران، زنان و جوانان و دانشجویان، بیش از هر زمان دیگر بر بخت استبداد و واپس ماندگی صربه وارد آمده است. زیر تانکر این ضربات مردمی، اختلافات جناحی در حاکمیت زرفش پذیرفته و سبب گردید تا بسیاری از «اسرارمگو» حتی توسط وابستگان و بلند پایگان حکومتی، افشاء شود.

البته نباید فراموش کرد که کلیه جناح های رژیم ولایت فقیه در جنایت بزرگ و کم سابقه فاجعه ملی شریک و مجرم هستند. در میان آفشاگری های انجام پذیرفته توسط سران و مسئولین جمهوری اسلامی، سخنان کرباسچی، چهره با نفوذ حاکمیت، در دادگاه رسیدگی به پرونده وی، جای ویژه ای دارد. شهردار تهران به صراحت در نخستین جلسه دادگاه خود از شکنجه شدن افراد و گرفتن اعترافات اجباری و ساختگی، و متن های از پیش آمده برای مصاحبه های تلویزیونی، توسط تیم های بازجویی اطلاعات نیروی انتظامی، سخن راند.

کار به آنجا کشید که روزنامه های مجازی نظیر سلام و همشهری از «نارسایی های» قوه قضائیه زبان به انتقاد گشودند، و به نحوه بازداشت، بازجویی، دادرسی و دادگاه اعتراض کردند. در جمهوری اسلامی، بر خلاف عرف و موازین شناخته شده نزد بشریت متمدن، رئیس دادگاه هم قاضی است و هم دادستان. او رای صادر می کند و به داوری می نشیند و در عین حال شاکی و مدعی العموم نیز هست!؟؟! باید به این اعتراضات حضرات انتقاد کننده این راه ما بیفزاییم که، در دادگاه های انقلاب اسلامی رژیم ولایت فقیه، قاضی علاوه بر وظیفه دادستانی، بازجو و وکیل نیز به حساب می آمد. مانند رازینی و هادی غفاری که در زندان اوین، هم شکنجه می کردند و هم قاضی محکمه بودند.

خود آشکار است که رژیمی تا به این پایه سفاک و درنده خو یا خودی ها، با دگراندیشان، به ویژه پیروان سوسیالیسم علمی، چگونه رفتار کرده است. آنچه کرباسچی و روزنامه هایی چون سلام و همشهری در باره آن آفشاگری می کنند، فجایی است که بر عناصر خودی و کارگزاران همین رژیم رفته است. رفتار و عملکرد رژیم ولایت فقیه در زندان با نیروهای چپ و مترقی، و به ویژه حزب ما، که فاجعه ملی سرانجام خون بار آن بود، و هنوز نیز تکرار می شود، در تاریخ معاصر، نه تنها در ایران، بلکه می توان به جرات گفت در مقیاس جهانی، کم سابقه بوده است. بسیاری از شهدای فاجعه ملی، حتی در بیدادگاه های چند دقیقه ای دادرسی «انقلاب» اسلامی، که در آن شکنجه گران نقش قاضی را هم داشتند، به زندان های مختلف و محکومیت های متفاوت، محکوم شده بودند. ولی به تشخیص سران رژیم، و توسط یک گروه سه نفره آدم کش بنام «قضات»، طی چند دقیقه، بدون هیچ مدرک و دلیلی مجدداً محاکمه و اعدام شدند!

در دهمین سالگرد فاجعه ملی، ضمن یادآوری خاطره تابناک قهرمانان شهید راه آزادی و رهایی زحمتکشان، اشاره به چکیده ای از شرایط زندان های رژیم، و شیوه رفتار بی رحمانه و ضد انسانی مسئولین جمهوری اسلامی، و نیز شناخت عظمت روحی و پایداری زنان و مردان سلحشوری که دیگر در میان ما نیستند، ضروری است. در زندان های رژیم ولایت فقیه قهرمانی های بسیاری در بعدی کم نظیر در مقایسه با تمامی نمونه های دیگر جهانی بروز کرد. لاجوردی، جلال خون آشام اوین، در بین سال های ۶۵ تا ۱۳۶۰، همواره تاکید می کرد: «ما سربازان گمنام امام زمان هستیم و نخواهیم گذاشت در زندان های جمهوری اسلامی» (که او نام آن را آسایشگاه، آموزشگاه گذاشته بود) قهرمان به وجود آید.

اما او در برابر حکم و منطق تاریخ، به زانو درآمد. قهرمانی، در زندان های رژیم ولایت فقیه، همچون رویا رویی و مضاف با وحشیانه ترین و ضد انسانی ترین اعمال، شکل گرفت. قهرمانانی آفریده شدند و حماسه هایی پدید آمد که در تاریخ میهن کهنسال و قهرمان پرور ما ایران، هم سنگ و هم ردیف حماسه سازانی همچون مزدک بامدادان، بابک خرمدین، حلاج و قره العین قرار می گیرند. و این، آن حقیقت زلال و ناب رفتار و زندگی مبارزان چپ و مترقی، و به ویژه رهبران و اعضای حزب ما، در زندان های رژیم ولایت فقیه است. حقیقتی که رژیم کوشیده و می کوشد، از چشم تاریخ و دیدگان مردم ایران پنهان بماند.

در گرامیداشت دهمین سال فاجعه ملی، مناسب دیدیم پاره ای از گزارشات ارسالی به حزب را، در ارتباط با زندان های رژیم و مقاومت زندانیان سیاسی، به صورت فشرده ای درج کنیم، و در کنار آن یادواره ای کوتاه و موجز از برخی رهبران شهید حزب توده ایران را، به منظور ادای احترام به این آموزگاران گرانقدر و شریف، به خوانندگان نامه مردم و نسل جوان جو یابی آزادی، تقدیم کنیم. ارزش، اعتبار و نقش مترقی این انسان های وارسته و ارجمند، با توجه به تحولات شتابان کنونی در ایران، دگر بار، به نحوی روزافزون، در میان زحمتکشان و روشنفکران مترقی و میهن پرست مطرح می گردد. باشد که با یاد کرد از آنها، پویندگان واقعی راه آنها باشیم.

## • رفتار با زندانیان محکوم به اعدام

در یکی از گزارشات جنین می خوانیم: یکی از شیوه های غیر انسانی در زندان های جمهوری اسلامی، رفتار با زندانیان محکوم به اعدام است. بعضی از زندانیان سیاسی را که حکم اعدام دریافت می کردند، پیش از اجرای حکم، مورد شکنجه دوباره قرار می دادند. این نوع رفتار را بازجوها و ماموران اعدام «زجرکش» نام داده بودند. برخی از افراد که به این شکل اعدام شده اند عبارتند از:

فرامرز طلوعی، از رهبران اتحادیه کمونیست ها در سال ۱۳۶۱

حسین ریاحی، از رهبران اتحادیه کمونیست ها در سال ۱۳۶۱

حسن یخچالی، از اعضای مجاهدین خلق در سال ۱۳۶۱

منیژه هدایی، از رهبران یکپار در سال ۱۳۶۱، وی هنگام اعدام حامله بود.

عظیم محقق، عضو حزب توده ایران ۱۳۶۳

اسماعیل رودگریان، در سال ۱۳۶۱

رضا محمدزاده، عضو حزب توده ایران ۱۳۶۲

حسین قاضی، عضو راه کارگر، در سال ۱۳۶۲

احمد منادی، عضو اقلیت، در سال ۱۳۶۳

ابراهیم لطف الله زاده، عضو فداییان خلق ایران-اکثریت، در سال ۱۳۶۴

پاشا مقیمی، در سال ۱۳۶۳

محمد حسن عبدی، عضو حزب توده ایران در سال ۱۳۶۲

ابوالفضل پور حبیب، عضو حزب توده ایران در سال ۱۳۶۷

علاوه بر این مورد دردناک و ضد انسانی، تعداد دیگری از زندانیان سیاسی را، با وجود اینکه به بیماری های سخت و پردرد مبتلا بودند، به همان شکل و با بیماری اعدام می کردند. سرهنگ هوشنگ عطاریان، عضو حزب توده ایران، از عقونت شدید دهان و دردجانکه در ناحیه فک رنج می برد، و با همان حال بیماری او را اعدام کردند.

محمد علی پژمان (کاکو)، عضو سازمان یکپار، دچار بیماری سرطان پیشرفته بود. وی در دادگاه به دوازده سال زندان محکوم شده بود، ولی در تابستان سال ۱۳۶۷ (فاجعه ملی)، با اینکه بیماری سرطان او را رنجور و زمین گیر کرده بود،

## ادامهٔ سرودی برای سپیده دم...

اعدام شد.

مهدی زمانی، عضو حزب توده ایران، گرفتار بیماری رماتیسم حاد بود و در دادگاه رژیم به دو سال زندان محکوم گردیده بود. وی پس از پایان دوران محکومیت، چون حاضر به امضاء ورقه انزجار و انجام مصاحبه ویدئویی نشد، بعنوان ملی کش در زندان باقی مانده بود. در جریان فاجعه ملی، او را که در اثر دردهای رماتیسمی حالت فوق العاده دردناکی داشت، با همان حال اعدام کردند....

### ● شکنجه و توهین به زندانیان سیاسی زن

رفیقی حزبی در گزارش خود در مورد شرایط بازجویی از زندانیان سیاسی زن می نویسد: رفتار فوق العاده غیر انسانی با زندانیان سیاسی زن رایج است. در سال ۱۳۶۱، هنگامی که با پای مجروح و باند پیچی شده بر اثر ضربات کابل، زیر چشم بند، در شعبه ۵ دادستانی انقلاب واقع در زندان اوین، منتظر انتقال به بهداری بودم، در شعبه مجاور، یعنی شعبه ۷، زنی را به شدت شکنجه می کردند. او هوادار مجاهدین بود. ناله این زن با صدای کابل و دشنام بازجوها توأم بود. زن با صدایی دلخراش تقاضا کرد چون حامله است، حداقل به بچه ای که در شکم دارد رحم کنند. بازجوها می خندیدند و با صدای بلند می گفتند، بچه تو هم منافق و ضد انقلاب است، او را هم می زیم، او هم باید تعزیر شود، و سپس قاه قاه می خندیدند.

در همین سال، سال ۱۳۶۱، رفیق حزبی ما، هما، نیز به شهادت رسید. رفیق هما نصیر رنجانی که از اعضای حزب و فعالان جنبش زنان بود، در شعبه ۵ دادستانی اوین بشدت زیر شکنجه قرار گرفت. با او رفتاری حیوانی و دور از تمام موازین انسانی کردند. او را هنگامی که به تخت شکنجه بسته بودند، مورد تجاوز قرار دادند. علاوه بر تجاوز، او را با کابل می زدند، و این در حالی بود که برای جلوگیری از فریادهای او، بتوی سربازی را روی سرش انداخته بودند. علت مرگ او و تاریخ شهادتش هرگز از سوی رژیم اعلام نشد.

در سال ۱۳۶۲ در زندان کمیته مشترک، یکی از اشکال شکنجه ای که به رفیق فاطمه مدرسی تهرانی (سیمین) بعنوان عضو رهبری حزب توده ایران وارد می کردند، شکنجه او در برابر چشمان مضطرب و گریان دختر بچه خردسالش بود. شکنجه با حضور دخترک خردسال، برای درهم شکستن اراده این شیر زن قهرمان، به دفعات تکرار شد. مقاومت و شجاعت سیمین بی نظیر بود. او بازجوها را به زانو در آورد.

### ● شکنجه برای درهم شکنستن زندانیان و وادار کردن به مصاحبه تلویزیونی

در گزارش مربوط به وادار کردن زندانیان به اعترافات دروغ، آمده است: شکنجه فوق انسانی و سیستماتیک، با توسل به آخرین روش های علمی، برای گرفتن مصاحبه تلویزیونی و شرکت در دادگاه های علنی مورد پسند رژیم، کاملاً مرسوم و به عنوان یک قاعده در زندان های جمهوری اسلامی به شمار می آید. زندانیان سیاسی که به هر دلیل دارای نام و عنوانی بودند، و یا عضو رهبری احزاب به حساب می آمدند، قطعاً و حتماً مورد شکنجه برای مصاحبه قرار می گرفتند.

احسان طبری، اندیشمند و فیلسوف مشهور، و از رهبران سرشناس حزب توده ایران، ماه های متوالی پس از دستگیری در اردیبهشت ماه ۱۳۶۲، در زندان مخوف کمیته مشترک زیر فشار فوقالعاده و سیستماتیک قرار گرفت و همان گونه شیوه های شکنجه بر روی وی اعمال گردید. او یک بار سکنه مغزی و دوبار سکنه قلبی کرد. وضع جسمانی او زیر فشار خرد کننده روحی و جسمانی، وخیم و رقت انگیز بود. شکنجه او صرفاً برای مصاحبه تلویزیونی، و نگارش کتاب در رد تاریخ حزب کمونیستی و نیز رد فلسفه نوگرایی (تجدد طلبی)، از ابتدای انقلاب مشروطیت تا انقلاب بهمن، بود. فشار روحی حساب شده، هدفمند و برنامه ریزی شده بر او آزمایش می شد. او را در حالی که سکنه کرد بود، تحت بازجویی قرار می دادند. پزشکان بهداری زندان و بیمارستان متعلق به سپاه پاسداران، امکانات مدرن پزشکی را برای زنده ماندن وی، در عین اعمال شکنجه روحی و جسمی، بکار گرفته بودند. طبری بر اثر شکنجه، به دشواری حرکت می کرد و قدرت بینایی خود را تا میزان زیادی از دست داده بود.

یک بار در حسینیه زندان او را دیدیم. چند پاسدار زیر بغل وی را گرفته بودند، و او به این ترتیب راه می رفت، قامتی سخت خمیده و چهره ای بر اثر عارضه سکنه درهم ریخته داشت. او به واقع یک مرده متحرک بود. هرگز فراموش نمی کنم، همه ما زندانیان سیاسی، از دیدن او در این وضعیت جا خورده بودیم، رفتار زندانبانان با احسان طبری بی نهایت ضد انسانی بود.

طاهر احمد زاده، از مبارزان مشهور و خوشنام مسلمان، در سال ۱۳۶۱ به شدت زیر شکنجه قرار گرفت تا مصاحبه تلویزیونی انجام دهد. شکنجه او تا زمانی که با ردیالانه ترین اشکال وادار به مصاحبه شد، ادامه داشت. وی هرگز، بلحاظ جسمانی از پیامدهای شکنجه های حیوانی بهبودی پیدا نکرد. برخی مسئولین درجه اول کومله و جبهه ملی نیز از زمره افرادی هستند که با توسل به شکنجه از آنها مصاحبه تلویزیونی گرفته شد. علاوه بر مصاحبه برای تلویزیون، شکنجه برای حضور در دادگاه به شکل مورد پسند رژیم ولایت فقیه وجود داشت.

عباس حجری و مهدی کیهان، از رهبران حزب توده ایران به دلیل شکنجه بی وقفه، پس از دوران بازجویی، و نیز ادامه فشار فوق انسانی برای شرکت آنها در دادگاه مورد پسند رژیم، دچار خون ریزی و از کار افتادگی کلبه شده بودند، و مدتی در بهداری زندان اوین زیر دستگاه دیالیز قرار داشتند. شکنجه رفیق حجری، به صورت برنامه ریزی شده صورت می گرفت. در سال ۱۳۶۳، جمهوری اسلامی اعلام کرد، شش تن از رهبران حزب به طور علنی محاکمه می شوند. برای برپایی دادگاه علنی، شکنجه در ابعادی وحشتناک آغاز شد. رضا شلتوکی، عضو هیات سیاسی کمیته مرکزی، آن جنان تحت فشار روحی و جسمی قرار گرفت که قدرت حرکت و تکلم خود را بکلی از دست داد. وزن او به چهل کیلوگرم رسیده بود. سرانجام، وی در همین دوره، زیر شکنجه به شهادت رسید. گایگ آوانسیان، عضو کمیته مرکزی حزب، نیز وضعیت مشابهی داشت. او را سخت شکنجه می دادند تا در به اصطلاح دادگاه علنی، به جرم «جاسوسی» اعتراف کند.

علاوه بر آنچه اشاره شد، در بیشتر مواقع، مقاومت زندانیان سیاسی و اعتراض آنان به شکنجه های طولانی، موجب فشار بیشتر بر آنها می شد. در سال ۱۳۶۲ رفیق شهید محمد پورهرمان، عضو کمیته مرکزی حزب، به موسوی تیریزی، از مسئولین قوه قضائی وقت، نسبت به شکنجه و رفتار غیر انسانی شدیداً اعتراض کرد، و این مقام رژیم را با شهادت مورد عتاب قرار داد. پس از مشاجره فوق، رفیق پورهرمان مدت ها تحت فشار روحی و جسمی شدید قرار گرفت، و ساعت های طولانی از سقف آویزان شد.

رفیق دکتر احمد دانش، جراح برجسته و نخستین پزشکی که در ایران جراحی پیوند کلیه را انجام داد، و نیز رفقا بهرام دانش، انوشیروان ابراهیمی، ابوتراب باقرزاده و آصف رزم دیده، به علت دفاع در دادگاه و نپذیرفتن اتهامات ساختگی، مدت ها شکنجه و به انفرادی محض انتقال یافتند. رفتار با آنها شدیداً خشن و غیر انسانی بود.

و اینک دیداری با برخی شهدای توده ای فاجعه ملی، آموزگاران و پیشکسوتان ارجمندی که نام و زندگی سراسر افتخار آفرینشان از ضمیر زحمتکش این مرز و بوم زدوده نخواهد شد.

● رفیق شهید هوشنگ ناظمی (نیک آئین)، عضو رهبری حزب و فاتح شکنجه گاه های «اسلامی».

رفیق نیک آئین، از برجسته ترین چهره های مقاومت و پایداری در زندان های رژیم جمهوری اسلامی بود. رفیق نیک آئین را برای نفی اعتقاداتش، تا سرحد مرگ شکنجه دادند. از او می خواستند که در نفی ماتریالیسم دیالک تیک و تاریخی و در نفی حزب توده ایران بنویسد و سخن بگوید. این آرزوی شکنجه گران در مقابل مقاومت اسطوره ای رفیق امیر نقش بر آب شد. رفیق نیک آئین از سازماندهنگان اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در زندان بود. رفیق نیک آئین، بعنوان یکی از چهره های برجسته مقاومت و پایداری، از احترام عمیقی نزد زندانیان سیاسی برخوردار بود.

● رفیق عباس حجری، عضو رهبری: پولاد مردی که اسطوره شد. در میان نامه های شهدای حزب در جریان فاجعه کشتار جمعی زندانیان سیاسی، نام رفیق حجری بجستانی، دبیر و عضو هیات سیاسی وقت کمیته مرکزی حزب توده ایران، یکی از قدیمی ترین و نام آورترین زندانیان سیاسی شکنجه گاه ها و دخمه های دوزخی دو رژیم شاه و «ولایت فقیه» به چشم می خورد. جلدان رژیم «ولایت فقیه» به رفیق حجری بعنوان فاتح زندانهای و شکنجه گاه های شاه حساسیت ویژه ای نشان می دادند. دزخیمان او را در دوران بازجویی هزار بار کشتند و زنده کردند. او را به موجود نیمه جان تبدیل کرده بودند و چون بریا نمی توانست بایستاد، پاسداران او را در بتویی می انداختند و به سلول می بردند. مقاومت اسطوره ای رفیق حجری زبانه زندانیان سیاسی بود. یکی از رفقای هم پرونده رفیق حجری از زندان در پیام به رهبری حزب نوشت: «اگر روزی آزادی بود ... و اگر خواستید از این روزها، خلاصه حوادثی که این سالها بر ما گذشته چیزی تهیه کنید، مثلاً مجسمه ای، بیکره ای که سمبل این روزها و مقاومت ها باشد، ... حتماً بگو مجسمه عباس آقا را بسازند. آن روزها ماها نیستیم. حتماً بگو این مرد همه چیز ما بوده و هست.»

● رفیق شهید ابوتراب باقرزاده، عضو رهبری حزب. رفیق ابوتراب باقرزاده، از زمره افسران دلاور و قهرمان توده ای و فاتحان شکنجه گاه های شاه و رژیم «ولایت فقیه» است. رفیق باقرزاده به همراه رفقا حجری، ذوالقدر، شلتوکی، و کی منش، از جمله قهرمانان توده ای بود که بیش از ۳۱ سال از عمر خود را در زندانهای دو رژیم دیکتاتوری شاه و «ولایت فقیه» صرف مبارزه در راه آرمانهای والای کارگران و زحمتکشان میهن مان کرده بود. یکی از رفقا در گزارشی از وضعیت رفیق باقرزاده در زندان می نویسد: «رفیق باقرزاده در کمیته مشترک دست به خودکشی زد، ولی موفق نشد. او دچار دردهای شدید عصبی، کمر درد و پا درد بود. سیاتیک و آسم تشدید شده است.»

● رفیق شهید اسماعیل ذوالقدر، عضو رهبری حزب. رفیق اسماعیل ذوالقدر، عضو هیات سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران، و

## ادامه دهسال از فاجعه ملی گذشت ...

آذرماه ۱۳۶۷).

لاریجانی، معاون وقت وزیر امور خارجه ایران، نیز در گفتگو با تلویزیون سوئد، و در پاسخ به سئوال پیرامون کشتار جمعی زندانیان سیاسی، از جمله گفت: «اعدام های اخیر طبق قوانین حکومت اسلامی صورت گرفته و اتهام اعدام شدگان دایر بر جاسوسی به اثبات رسیده بود» (همانجا). محتشمی، وزیر کشور وقت رژیم، و هاشمی رفسنجانی، نیز در دفاع و توجیه این کشتارها اعتراف کردند که تعدادی از «ضد انقلاب» به سزای اعمالشان رسیده اند. و عطاالله مهاجرانی، معاون وقت نخست وزیر، در ستون «نقد حال» روزنامه اطلاعات، در دفاع از جنایت رژیم و حمله به زندانیان سیاسی نوشت: «زندانی بودن در نظامی که متکی بر اراده و حمایت مردم است نه تنها هیچ افتخاری ندارد که مایه شرمساری همیشه است» (روزنامه اطلاعات، ۲۵ بهمن ۱۳۶۷).

ده سال پس از این جنایت هولناک، هنوز تعداد دقیق زندانیان سیاسی ثی که در این کشتار وحشیانه جان خود را از دست داده اند، روشن نیست. سازمان عفو بین الملل و دیگر سازمانهای حقوق بشر، شمار اعدام شدگان را بیش از پنج هزار زندانی سیاسی اعلام کرده اند. جنایت رژیم آن چنان هولناک و تکان دهنده بود که، رسانه های گروهی جهان با تعجب و ناباوری از آن خبر دادند، و تعدادی از آنها سببیت آنرا با جنایات فاشیست ها در آلمان مقایسه کردند. بر خلاف تبلیغات سرپا دروغ رهبران رژیم، و از جمله موسوی اردبیلی، رئیس وقت قوه قضاییه، زندانیان اعدام شده، اکثراً قبلاً در بیدادگاه های رژیم «ولایت فقیه» محاکمه و به زندانهای طویل المدت محکوم شده بودند. اما «قضات» و یا بهتر بگوییم جلادان قوه قضاییه رژیم، بر خلاف احکام صادر شده از سوی «دادگاه های انقلاب اسلامی»، و حتی در نقض صریح «قوانین شرعی» در ارتباط با صدور رأی در «محاکم شرع»، هزاران زندانی سیاسی را مجدداً در بیدادگاه های چند دقیقه ای «محاکمه» و به مرگ محکوم کردند. رژیم «ولایت فقیه» در این کشتار تمامی قوانین کشور، از جمله قانون اساسی و قوانین جزائی خود را هم زیر پا گذاشت و نشان داد که در حکومت استبدادی و قرون وسطایی اجرای «قانون» چیزی جز اجرای حکم «ولی فقیه» نیست. سببیت جنایت رژیم آن چنان بود، که جانشین وقت «ولی فقیه»، آیت الله منتظری، حاضر نشد، با وجود تمام فشارهای خمینی، مانند سایر رهبران رژیم، از این جنایات دفاع کند، و در نامه سرگشاده شجاعانه ثی این اعمال جنایتکارانه سران رژیم را محکوم کرد. نامه افشاگرانه آیت الله منتظری، تمامی ادعاهای سرپا دروغ رهبران رژیم، از جمله خود خمینی، رفسنجانی و خامنه ای را افشاء کرد و نشان داد که «نظام نمونه» جهان، جز حکومتی استبدادی که حاضر است برای بقا و دوام خود به هر جنایتی دست بزند، چیز دیگری نیست. در دهمین سالگرد فاجعه ملی، اسدالله لاجوردی، یکی از سر دژخیمان رژیم در بیست ساله گذشته، و از سازماندهندگان اصلی قتل عام زندانیان سیاسی در جریان فاجعه ملی در تهران ترور شد. حزب توده ایران ضمن مخالفت اصولی با اعمال تروریستی، حتی در ارتباط با دشمنان مردم، معتقد است که جنایتکارانی همچون اسدالله لاجوردی، می باید در دادگاه های علنی خلق محاکمه و به جزای اعمال جنایتکارانه خود برسند.

سید علی خامنه ای، «ولی فقیه» در ستودن این جلاد، که دستش به خون هزاران انسان شریف و آزاده آلوده است و در ستایش کسی که وحشیگری های او در شکنجه زندانیان سیاسی، او را در صدر ننگین ترین و بیرحم ترین جلادان تاریخ معاصر میهن ما قرار داده است، از جمله گفت: «مرحوم آقای حاج سید اسدالله لاجوردی که از چهره های منور انقلاب و پیشروان جهاد فی سبیل الله بود، باری دیگر ارج و قدر سربازان دیرین اسلام و مبارزان سختکوش راه آزادی را در خاطره ها زنده ساخت...» (همشهری، ۲ شهریور ماه، ۱۳۷۷).

سایر سران رژیم، از جمله رفسنجانی و ناطق نوری، نیز با آب و تاب از جنایتکاری پست که از شکنجه، آزار و تیر خلاص زدن به زندانیان لذت می برد، سخن گفتند و او را تا مرحله یک «قدیس» اعتلاء دادند. البته از رفسنجانی و خامنه ای، به عنوان مسؤلان درجه اول رژیم، به هنگام فاجعه ملی، جز دفاع آتشین از اسدالله لاجوردی، یکی از جلادان اصلی این جنایت، انتظار دیگری نمی رفت. چه سندی از این کوبنده تر در محکومیتی رژیم که «سربازان مبارزه راه آزاد» ش مشتی جنایتکار تشنه به خون انسانهای آزاده و شریف اند. در میان این موضع گیری ها، اظهار نظر سید محمد خاتمی، رئیس جمهوری رژیم «ولایت فقیه»، خارج از محدوده امید آن میلیون ها هموطن ماست که به وی رأی داده اند. وی در بیانیه ای، لاجوردی را «سرباز سختکوش انقلاب و خدمتگزار مردم و نظام» معرفی کرد. مردم از خود می پرسند کسی که از «جامعه مدنی»، «آزادی» و «کرامت انسانی» سخن می گوید، چگونه جلاد فاجعه ملی را «خدمتگزار مردم» و «انقلاب» می داند؟ خواست اقشار وسیع مردم و خانواده هزاران زندانی سیاسی، که جان خود را در این جنایت تکان دهنده از دست داده اند، نه ثنا و ستایش جلادان آن، بلکه رسیدگی رسمی و قانونی به این جنایت، و روشن کردن ابعاد این فاجعه و به محاکمه کشیدن عوامل این کشتار است.

ده سال پس از این جنایت، سران رژیم، آگاهانه، به توطئه سکوت پیرامون حوادث هولناکی که در زندانهای رژیم رخ داده است، ادامه می دهند. فاجعه ملی، سند رسوایی و محکومیت رژیمی جنایتکار و استبدادی است که هزاران انسان شرافتمند و آزاده را قربانی کرد تا بتواند به حیات خود ادامه دهد. فاجعه ملی، سند افتخار آفرینی از مبارزه اسطوره ای قهرمانان خاموش خلق های میهن ماست، که در آزمون دشوار انتخاب میان آزاد اندیشی، انسانی زیستن و یا تسلیم شدن به جنایتکارانی که مجذوب دروغهای بزرگ و هوسهای حیوانی خود بودند، با سری افراشته انسانی زیستن و آزاد اندیشی را برگزیدند، و در این راه جان خود را فدا کردند. فاجعه ملی، حکایت غرور آفرین و جاودان مبارزه خستگی ناپذیر مردم در مقابل استبداد و آزادی کشی در تاریخ میهن ماست.

## ادامه سرودی برای سپیده دم ...

مسئول شعبه امور مالی حزب، از زمره تابناک ترین ستارگان توده ای بود که در جریان کشتار فاجعه ملی در خون غروب کرد. رفیق ذوالقدر شش سال تمام زیر شکنجه های وحشیانه جلادان رژیم «ولایت فقیه»، از جمله کابل، داغ و درفش بود و سرانجام استوار و پایدار جان بر سرآرمانهای والا و انسانی خود باخت.

• رفیق دکتر احمد دانش، عضو رهبری حزب. رفیق دکتر احمد دانش، از جمله انسان های نادر، وارسته، دانش آراسته، انقلابی و انسان دوست به تمام معنی بود که خصوصیات انسانی و انقلابی او زبانزده دوست و دشمن بود. رفیق احمد دانش در زندان زیر شکنجه های وحشیانه قرار گرفت. رفیق دانش در نامه ای به آیت الله منتظری که توسط حزب در جهان منتشر شد، به افشای جنایات رژیم در زندانها پرداخت. رفیق دانش در این نامه ضمن اشاره به رفتار «اسلامی» شکنجه گران از جمله نوشت: «از آنچه که در هنگام باصطلاح بازجویی ها گذشته است می گذرم. بیشتر جلسات شکنجه روانی جسمی بود تا جلسه بازجویی. در همه جلسات متهم با چشم بسته شرکت می کرد و همه آنها با فحاشی شدید و کنک همراه بود.» رفیق دانش در نامه ای به خانواده اش با افتخار می نویسد: «راستی یادتان هست که شهبا برایتان کتاب اسپارتاکوس را می خواندم؟ این کتاب را تهیه کنید. آن را بخوانید که در اینجا اسپارتاکوس زیاد داریم... علیرغم خونسردی ظاهری در ته وجود آتشی از احساسات برپا بوده و هست. همانطور که می دانید، کوهستان را به همه پستی و بلندبهایش بیش از دشت هموار و دریای توفانی و خروشان را با موجهای کوبنده اش بیش از دریای آرام دوست داشته ام و دارم. زندگی آرام و بی سرو صدا و بدون فراز و نشیب مرا خسته و ملول می کرد. پایان این خط چه باشد، نمی داتم. هنوز معلوم نیست. ولی یک چیز مسلم است و آن اینکه هرچه پیش آید سربلند و مغرورم...»

• رفیق شهید ابوالحسن خطیب، عضو رهبری حزب. رفیق ابوالحسن خطیب (رحمت)، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، از جمله چهره های نامدار و قهرمانان شکست ناپذیر زندانهای رژیم «ولایت فقیه» بود. در گزارش از زندان پیرامون مقاومت رفیق «رحمت» می خوانیم: «رفیق ابوالحسن خطیب بیش از پنج سال است که در سلول های انفرادی اوین بسر می برد. دژخیمان از اعمال هیچ شکنجه ای نسبت به او کوتاهی نکردند... از جمله او را از پا آویزان کرده اند.» رفیق «رحمت» در پیامی به حزب گفت: «از من خواسته اند که نسبت به کرده های خود اظهار پشیمانی کنم. به آنها گفته ام که من تا بحال یک لحظه از عمرم را در راه منافع شخصی خود کار نکرده ام و قدمی برنداشته ام. تمام کارهایی را که تا بحال انجام داده ام در راه مردم و برای مردم بوده است. نه تنها از راهی که رفته ام پشیمان نیستم، بلکه به آن ایمان داشته و دارم، زیرا این راه، راه خدمت به مردم ستم کشیده ما و راه رهایی زحمتکشان از استثمار است.»

• رفیق شهید محمد پور هرمان، عضو رهبری حزب. رفیق شهید پور هرمان، انسانی پرشور و دانشمندی والا بود که در راه اعتلای دانش انقلابی، علمی و فرهنگی نسل جوان، چه از طریق ترجمه بیش از صد اثر از لنین و چند اثر از مارکس و انگلس، و چه از راه نوشتن مقالات پرمغز برای «دنیای» و «مردم» نقش برجسته ای ایفاء کرد. رژیم دمدنش «ولایت فقیه» شش سال تمام برای درهم شکستن اعتقادات رفیق پور هرمان تلاش کرد و سرانجام بدستور جلادان، بعنوان زندانی «سرموضع» در جریان فاجعه ملی به چوبه های دار سپرده شد.

• رفیق شهید جوانشیر، عضو رهبری حزب. رفیق جوانشیر از رهبران گراقتدر، خلاق و خوش فکر حزب ما بود. در کمیته مشترک، حیوانی ترین شیوه های شکنجه بر وی اعمال گردید. مدت ها از سقف آویزان بود و مرتب حیره کابل داشت. او قبل از شهادت، به حزب پیام داده بود: «اگر روزی اعدام شدم به حزب بگویید وفادار بودم.»

• رفیق شهید عزت الله زارع، عضو رهبری و از فعالان جنبش کارگری و سندیکایی. مبارز پر سابقه و فداکار، و کارگر محبوب توده ای، رفیق

## بحران سرمایه داری در روسیه



### ترکیه و تهدید همسایه شرقی!!

به گزارش خبرگزاری آناتولی، فرماندهی های آکادمی های نظامی ترکیه، در روز ۲۵ مرداد، اعلام کردند که ترکیه هیچگونه کاهشی در بودجه نظامی خود نخواهد داد و هزینه های نیروهای نظامی ترکیه در بیست سال آینده، عمده ترین بخش بودجه کشور را به خود اختصاص خواهد داد. رهبران نظامی ترکیه «تهدیدات حاضر بر ضد کشور» را سدی در برابر تقلیل بودجه، نظامی کشور اعلام کردند. بر اساس گزارش فرماندهی آکادمی نظامی ترکیه، در پی سقوط اتحاد شوروی، تعداد همسایگان ترکیه افزایش یافته، و همچنین علاوه بر «خصوصیت های یونان»، با ترکیه، رژیم های غیر دموکراتیکی در همسایگی شرقی و جنوب شرقی ترکیه [منظور ایران و عراق] حاکم هستند.

در همین گزارش قید شده است که «گرچه خطر یک جنگ بین المللی تقلیل یافته است، اما ترکیه در بیست و پنج سال آینده در جنگ های کوچک تر منطقه ای درگیر خواهد شد.»

بر اساس این گزارش ترکیه در نظر دارد که در بیست و پنج ساله آینده، دویست و پنجاه میلیارد دلار به مصارف نظامی برساند.

اوج گیری بحران اقتصادی همه جانبه در روسیه، در هفته های اخیر، وضعیت سیاسی وخیمی را در این کشور بوجود آورده است، که می تواند عواقب غیر قابل پیش بینی در پی داشته باشد. هفت سال «اصلاحات» سرمایه داری تحت رهبری بوریس یتسین و به دستور بنگاه های مالی امپریالیستی، روسیه را به فقر و ورشکستگی اقتصادی کشانده است. دولت نالایق، فاسد و سرسپرده به مراکز مالی سرمایه داری جهانی، به جای تدبیر در جهت سامان دادن اقتصاد ویران، و پرداخت حقوق معوقه میلیونها کارگر، هنوز هم در تدارک چوب حراج زدن به بقیه صنایع و موسسات تولیدی کشور است. در هفته های آخر مردادماه و اولین روزهای شهریور ماه، ارزش روبل عملاً در حال سقوط آزاد بود. دولت روسیه ناتوانی خود به بازپرداخت اقساط بدهی های بین المللی کشور را تصدیق کرده و این خود به بی اعتمادی بیشتری در بازارهای مالی جهان، در رابطه با اقتصاد روسیه دامن زده است. بوریس یتسین که، پنج ماه قبل در اوج اعتراض های کارگران بخش دولتی به عدم پرداخت حقوق های خود ویکتور چرنومیردین، نخست وزیر وقت، را عوض کرده بود، در اولین روزهای شهریور ماه، و پس از کاهش بی سابقه ارزش روبل و سقوط مالی کشور، با برکناری دولت سرگئی کیرینکو، دوباره چرنومیردین را به نخست وزیری برگمارد. یتسین در پیام تلویزیونی خود در روز اول شهریور ماه گفت: «در این وضعیت ما نیاز به یک شخص قدرتمند داریم، ما به تجربه و اعتبار چرنومیردین نیاز داریم.» تحلیل گران سیاسی معتقدند که یتسین زیر فشار اولیگارش های مالی روسیه، که با ادامه وضعیت هفته های اخیر روسیه با ورشکستگی کامل روبرو بوده، به برگماری مجدد چرنومیردین مجبور شده است.

محافل مطلع معتقدند که گرچه رئیس جمهوری روسیه هنوز در مقابل خواست نیروهای مترقی، از جمله کمونیست ها برای کناره گیری از قدرت مقاومت می کند، اما شکل برگماری چرنومیردین نمایشگر گردن نهادن اوست به طرح محافل با نفوذ روسیه در تدارک دوران پس از یتسین. آنها حتی احتمال کناره گیری یتسین را قبل از تمام شدن دوره ریاست جمهوری اش در سال ۲۰۰۰، به شرط دادن تضمین های لازم به او و خانواده اش، منتفی نمی دانند. گنادی زیوگانوف، رهبر حزب کمونیست فدراسیون روسیه، در رابطه با برگماری چرنومیردین اعلام کرد که: «هیچ تغییر پرسنلی، مادامی که یتسین با تمامی اختیاراتش در کرملین است، نمی تواند کشور را از بحران نجات دهد.» مجلس دومای روسیه، که کمونیست ها در آن اکثریت دارند، در روز ۳۰ مردادماه، قطعنامه ای را به تصویب رساند که در آن از جمله آمده است: «کشور در بحرانی عمیق است و رئیس جمهوری از انجام اقدامات لازم برای حفاظت از قانون اساسی و حقوق شهروندان عاجز است. این وضعیت تمامیت ارضی، استقلال و امنیت روسیه را تهدید می کند. دومای دولتی توصیه می کند که پرزیدنت بوریس یتسین، قبل از پایان دوران ریاست جمهوری خود، از اختیارات ریاست جمهوری خود دست بشوید.» حزب کمونیست روسیه تشکیل دولت اعتماد ملی و تغییر جهت گیری بنیادین در سمتگیری اقتصادی را خواستار شده است. با وجود گزارش رسانه های گروهي جهان مبنی بر مذاکره چرنومیردین و رهبر حزب کمونیست روسیه برای توافق بر سر دولت آینده، دومای روسیه در روز دوشنبه، ۳۰ اوت، به نخست وزیری چرنومیردین رأی منفی داد و بدین ترتیب فشار بر یتسین را برای دست کشیدن از برخی از اختیاراتش را افزایش داد.

### نقش جدید اردن

در جریان یک رشته تحولات غیر منتظره در اردن، عبدالسلام مجالی، نخست وزیر این کشور، از مقام خود استعفاء کرد، و راه را برای تشکیل دولت جدید به رهبری فایض تاراونه، وزیر دربار گشود. منابه رسمی، در روز ۲۹ مرداد ماه، اظهار کردند که استعفاءی مجالی رسماً توسط دربار مورد قبول قرار گرفته است. استعفاءی نخست وزیر اردن فقط چند روز پس از اینکه ملک حسین، که در حال حاضر در آمریکا تحت مداوای سرطان است، به برادر خود، حسن، ولیعهد اردن، مأموریت داد که مجلس این کشور را منحل کند، انجام گرفت. نخست وزیر جدید که رهبری مذاکرات صلح دولت اردن و اسرائیل را در سال ۱۹۹۴، به عهده داشت از مهره های سرسپرده آمریکا در دستگاه حاکمه اردن است. با توجه به گرایش آشکار حسن، ولیعهد اردن، به طرفداری از روابط نزدیکتر با اسرائیل، باید شاهد از سر گرفته شدن همکاری های اردن با اسرائیل در آینده نزدیک بود.

نکته قابل توجه دیگر آنکه، در یکسال گذشته اردن بیش از پیش نقش بازیگر جدید و مهمی را در روابط تنگاتنگ میان ترکیه و اسرائیل بازی کرده است. اردن حتی در مذاکرات استراتژیکی دوسال یکبار میان ترکیه و اسرائیل که در اردیبهشت ماه انجام گرفت، شرکت کرد. همچنین در زمستان سال گذشته، اردن، به عنوان ناظر، در مانور مشترک ترکیه-اسرائیل و ایالات متحده، شرکت کرده بود.

### افزایش بودجه نظامی اسرائیل

برای نخستین بار، پس از مقطعی که روند صلح خاورمیانه در آن آغاز گردید، دولت صهیونیستی حاکم بر اسرائیل تصمیم به افزایش بودجه نظامی این کشور گرفته است. در توجیه افزایش ۶/۵ درصدی بودجه نظامی، ناتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، به موفقیت جمهوری اسلامی ایران در آزمایش موشک شهاب ۳، که گویا توانایی اصابت به اسرائیل را دارند، اشاره کرد. ناتانیاهو به خبرنگاران گفت: «این تصمیم پاسخ به تحولات اخیر در عراق و ایران است ما امکان و تکنولوژی داریم. ما توانایی مغزی و نظامی داریم که در مقابل این تحولات از خود دفاع بکنیم.» منتقدان مواضع مخرب و تحریک کننده ناتانیاهو، او را مسبب وضعیت حاد کنونی در خاورمیانه می دانند. یوسی بیلین، یکی از چهره های برجسته حزب کارگر اسرائیل و از طراحان موافقتنامه اسلو میان دولت وقت اسرائیل و فلسطینی ها، گفت: «برای نخستین بار در چهار سال گذشته، اکنون اطلاعات امنیتی، امکان آغاز یک جنگ جدید را منتفی نمی دانند.» منتقدان سیاست های دولت دست راستی لیکود، عنوان می کنند که دولت ناتانیاهو، با تخریب روند صلح، در حال حاضر شرایطی را بوجود آورده است که حتی احتمال یک جنگ جدید میان مصر و اسرائیل غیر ممکن نیست. مصر در سال های اخیر به تقویت ارتش خود مباردت کرده است.

**ادامه دور باطل وحشیگری و ...**

داده اند. ابعاد این ناباوری جهانی تا آنجا بود که ویلیام کوهن، وزیر دفاع آمریکا، در توجیه این اقدام نیروهای نظامی کشورش، مجبور به تکذیب وجود هرگونه انگیزه دیگری از سوی امپریالیست یانکی شد. او مدعی گردید که تنها انگیزه «تعهد مطلق به حفظ جان مردم آمریکا در مقابل اقدامات تروریستی بوده و هیچ ملاحظه دیگری در کار نبوده است.» بیل کلینتون خود مدعی شد که گویا «بدلیل تهدیدی که از سوی تروریسم متوجه امنیت ملی ایالات متحده» است، دستور به این ماجراجویی نظامی داده است. او حتی برای آماده کردن جو برای اقدامات آتی مشابه گفت: «تروریسم یکی از بزرگترین تهدیدهایی است که ما در این دوران نوین جهانی با آن روبرو هستیم.»

حزب توده ایران که همواره مواضع روشن، منطقی و صریح خود بر ضد هرگونه جلوه و تظاهر تروریسم اعلام داشته است، معتقد است که به امپریالیسم آمریکا، که پرورنده و حمایتگر خشن ترین و ضد مردمی ترین نیروها و گروه های تروریستی در تاریخ بوده است، نباید اجازه داد در پشت ماسک دروغین ضدیت با تروریسم، پنهان شود.

برخی مطبوعات آمریکا در این باره نوشتند که بیل کلینتون در صدد بوده است با پرتاب موشک های کروز، توجه رأی دهندگان آمریکایی را از افشاء گری های خانم مونیکا لوینسکی در مورد روابط جنسی خود با رئیس جمهوری، معطوف به مسایل دیگری کند، که گویا به «منافع حیاتی» ایالات متحده ارتباط دارد. روزنامه «دیلی تلگراف»، ارگان محافظه کاران و نیروهای دست راستی انگلیس، در سرمقاله روز ۲۰ مردادماه خود، حمله موشکی آمریکا به افغانستان و سودان را خطری به کشورها و نیروهای می داند که تدوین کنندگان سیاست خارجی ایالات متحده، در سالهای اخیر با آنها درگیری داشته اند. «دیلی تلگراف»، ضمن اشاره اخطار گونه به عراق و یوگسلاوی، تصمیم بیل کلینتون، به بمباران موشکی اخیراً را با تصمیم ریچارد نیکسون به تسلیح اسرائیل، در جریان جنگ شش روزه که در اوج افتضاح «واتر گیت»، در سال ۱۹۷۳ اتخاذ شد، مقایسه کرده، و معتقد است که با وجود دشواری های کنونی کلینتون، «ساختارهای نهادی قدرت نظامی و دیپلماتیک آمریکا کاملاً دست نخورده اند.»

همکاری نزدیک میان آمریکا و انگلستان، دو محور اصلی پیمان ناتو، در جریان این عملیات و استفاده از مدرن ترین فن آوری های تسلیحاتی، این ظن را که حمله موشکی به سودان و افغانستان اهداف استراتژیک و گسترده تری را دنبال می کرده است، تقویت می کند. بر اساس گزارش های موجود، در طراحی و اجرای این حملات موشکی همکاری بسیار نزدیکی بین سازمان های جاسوسی انگلستان (ام. آی. سیکس) [MI6] و سیای آمریکا وجود داشته است. اقدام ماجراجویانه و غیر قانونی ایالات متحده، از سوی محافل گسترده ای در اقصی نقاط جهان محکوم شده است. طیف وسیعی از نیروهای سیاسی و مطبوعات غیر وابسته به دولت آمریکا، دلایل ایالات متحده در توجیه این اقدام نظامی را مورد تردید قرار داده اند. محافل مطلع و خبیره در امور فن آوری سلاح های شیمیایی ادعای آمریکا مبنی بر اینکه کارخانه مورد حمله در سودان به ساخت اجزاء سلاح های شیمیایی اختصاص داشته است، مردود می شمارند.

یک مهندس انگلیسی که مدت چهار سال مدیریت تکنیکی کارخانه را برعهده داشت و سه مهندس اردنی که در این کارخانه کار کرده اند، امکان ساخت سلاح های شیمیایی در این کارخانه را اکیداً مردود شمرده اند. عمر بشیر نخست وزیر سودان، با تروریستی خواندن عمل آمریکا گفت که از سازمان ملل متحد خواهد خواست که ادعای ایالات متحده در مورد اینکه این کارخانه سازنده سلاحهای شیمیایی بوده است را مورد بررسی قرار دهد. او گفت: «این تجاوزگری، خلق های مسلمان و عرب را هدف قرار داده است. آمریکا حق ندارد بدون هیچ گونه مدرکی سودان را هدف حمله نظامی قرار دهد.» حتی دولت پاکستان، متحد نزدیک آمریکا در منطقه، نیز ناخشنودی خود را از عمل ایالات متحده، ابراز کرد. وزارت

خارج روسیه نیز در عکس العمل منفی به این ماجراجویی اعلام کرد که عمل آمریکا می تواند به یک زنجیره عکس العمل هایی که دارای عواقب غیر قابل پیش بینی است منجر شود. در بسیاری از شهرهای جهان، از جمله در کشورهای خاورمیانه تظاهرات گسترده ضد آمریکایی در محکومیت این اقدام ماجراجویانه آمریکا برگزار شد.

کلینتون در توجیه حمله نظامی به افغانستان و سودان، همچنین مدعی شد که هدف عملیات ضربه زدن به امکانات و تأسیسات مورد استفاده نیروهای وابسته به دشمن آمریکا، آسامه بن لادن، میلیو تر سعودی، بوده است. در اینجا لازم است یادآوری شود که بن لادن، تا سال ۱۹۹۱، یعنی تا مقطع فروپاشی سوسیالیسم در اروپای شرقی و اتحاد شوروی، دوست نزدیک غرب و بخصوص مورد حمایت آمریکا و تربیت شده سازمان جاسوسی این کشور بوده است. سیاستگذاران ایالات متحده اکنون به نفع خود نمی دانند که اقرار کنند که تا دیروز به این «خطرناک ترین تروریست» همچون قهرمان مبارزه با کمونیسم آفرین می گفته اند. رسانه های امپریالیستی تا دیروز بن لادن و ارتش نه هزار نفری او را که با برخورداری از تجهیزات و امکانات سیا آموزش دیده بودند و بر ضد دولت قانونی افغانستان، «مجاهدین» می خواندند و مجله تام، این راهزنان جنایتکار را که، معلمان مدارس دولتی افغانستان را به فجیع ترین شکلی به قتل می رساندند و هواپیماهای مسافربری را با موشکهای «بلو پایپ»، ساخت انگلستان مورد اصابت قرار می دادند، «مبارزان راه آزادی» خطاب می کرد. در فرهنگ امپریالیسم، این جنایتکاران، تا هنگامیکه خون نیروهای مترقی و طرفدار سوسیالیسم را به زمین می ریختند، تروریست نبودند. بر خلاف ادعای آمریکا، عملیات موشکی نه تنها امنیتی برای شهروندان آمریکایی ایجاد نکرده است که خطر حملات تروریستی بر ضد آنها را افزایش داده است. واقعیت این است که تروریسم دولتی هیچگاه نمی تواند پاسخگوی تروریسم کور باشد. این دو در دوری باطل، هریک دیگری را توجیه کرده و در نهایت به گسترش عدم امنیت در جهان دامن می زنند. نیروهای ترقی خواه، نگران این هستند که اقدام ایالات متحده، با دامن زدن به دور جدیدی از برخورد های مشکوک میان بنیادگران نظم نوین جهانی و بنیادگرایان اسلامی، عملاً جوی را بوجود آورد که امپریالیسم بتواند با استفاده از آن و با «تا امن جلوه دادن» برخی از مناطق استراتژیک جهان، زمینه را برای مداخله هرچه بیشتر آماده کند. در حقیقت توده های خاورمیانه و آفریقا، دهه هاست که قربانی سیاست های سرکوبگرانه و غارتگرانه حکام ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم در کشور خود بوده اند. در نبود شرایط آزاد برای مبارزه سیاسی و دموکراتیک، توده های محروم می توانند جذب شعارهای بی محتوی و مردم فریبانه نیروهای بنیادگرای مذهبی شوند. امری که در نهایت مانع تحولات ریشه ای اقتصادی و اجتماعی به نفع زحمتکش خواهد بود.

کمونیست ها و دیگر نیروهای ترقی خواه، هیچ گاه توسل به عملیات تروریستی نظیر بمب گذاری در مراکز اداری و تجاری، را در مبارزه با حکومت های سرکوبگر و نیروهای امپریالیستی، مورد تأیید قرار نداده اند. به ویژه هنگامی که در نظر بگیریم که در فاجعه هایی از قبیل بمب گذاری در نایروبی و دارالسلام، هزاران شهروند بیگناه کنیایی و تانزانیایی کشته و زخمی شده اند. بر این پایه است که ما همصدا با تمامی نیروهای ترقی خواه جهان ضمن محکوم دانستن اقدامات تروریستی در کنیا و تانزانیا، حمله موشکی ایالات متحده آمریکا به سودان و افغانستان را محکوم می کنیم.

به یاد شهدای فاجعه ملی، از آلمان  
 ۱۰۰۰ مارک  
 از جانب سهیلا  
 ۱۰۰۰ مارک

**کمک های مالی رسیده**

**آدرس ها:** لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany  
 2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

**NAMEH MARDOM-NO:539**  
 Central Organ of the Tudeh Party of Iran  
<http://www.demon.co.uk/mardom/tudeh.htm>

**1 September 1998**

**شماره فاکس و تلفن پیام گیر ما**  
 - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

**حساب بانکی ما:**

IRAN e. V. نام  
 790020580 شماره حساب  
 10050000 کد بانک  
 Berliner Sparkasse بانک